



ناز محمد اونق

نماینده انجمن جامعه‌شناسی
در مناطق سیل‌زده خراسان شمالی

نقش نهاد دانشگاه در مدیریت کاهش ریسک بلایا

طی سه دهه گذشته، تعداد بلایای طبیعی جهان دوبرابر و تلفات اقتصادی آن‌ها بیش از سه‌برابر شده است. ایران نیز یکی از کشورهای پلاخیز دنیاست که هر ساله با گونه‌های مختلف مثل سیل، زلزله، رانش زمین و... مواجه است. مسئله‌ای که در این یادداشت مورد بررسی قرار خواهد گرفت، نقش نهاد دانشگاه و دانشگاه‌های بومی در مدیریت کاهش ریسک بلایا به‌ویژه در بحث ارزیابی آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اجتماعی در این حوزه است.

طبق تعریف سازمان ملل، مدیریت کاهش ریسک بلایا عبارت است از: فرایند منظم به‌کارگیری تصمیم‌های اجرایی، سازمانی، مهارت‌های عملکردی و ظرفیت‌ها به‌منظور اجرای راهکارهای سیاست‌ها و ظرفیت‌های ارتقایافته با هدف کاستن اثرات سوء مخاطره‌ها و بلایا از طریق پیاده‌کردن مراحل پنج‌گانه پیشگیری، تسکین، آمادگی، مقابله و بازیابی. این مراحل پنج‌گانه که به «اقدامات سند هیوگو» معروف است در سال ۲۰۰۴ مطرح شد. در ایران، پیشگیری در قالب اقداماتی مثل کدگذاری ساختمان‌ها، فعالیت‌های محیط‌زیستی، شناسایی مسائل و آسیب‌ها و... انجام می‌گیرد. در بحث تسکین نیز با استفاده از مراحل پیشگیری، اقدامات مختلفی برای افزایش تاب‌آوری اجتماعی انجام می‌شود. مرحله بعدی، آمادگی است که به دانش و ظرفیت‌های ایجادشده براساس تحلیل‌ها و تخمین‌ها بازمی‌گردد. در این مرحله، اهمیت رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی بسیار برجسته می‌شود.

متأسفانه گفت‌مان حاکم موجود در مدیریت بلایای کشور، در هزینه‌هایی که برای مقابله با بلایا در کشور انجام می‌دهد، هیچ‌یک از این مراحل پنج‌گانه را نمی‌بیند و همه هزینه‌ها به بعد از واقعه موکول می‌شود. در حالی که باید به سمت پیشگیری حرکت کرد که به تبع، هزینه‌های بلایا را تا یک‌سوم کاهش خواهد داد. مرحله بازیابی نیز در ایران انجام نمی‌شود و تنها اقدام دولت، اعطای وام به جامعه‌ای است که منبع معیشتی خویش را از دست داده است. نقش آفرینی نهاد دانشگاه در مدیریت کاهش ریسک بلایا نیز با چالش‌های نگرشی و ساختاری متعددی روبه‌روست. چالش‌های نگرشی به دانشگاه اجازه ورود به این حوزه را نمی‌دهند، چالش‌های ساختاری نیز سبب‌شده در چارت سازمانی کمیته‌های شکل‌گرفته در ارتباط با بلایا، هیچ‌یک از دانشگاه‌های کشور حضور نداشته باشند. فقدان سیستم گزارش‌دهی فعال نیز موجب بی‌اعتمادی در سطح جامعه‌شده است. بنابراین، حرکت در جهت پیشگیری و کاهش هزینه‌ها مستلزم تغییر گفت‌مان، تغییر در ساختار کمیته‌ها، توجه بیشتر به نقش دانشگاه و توانمندسازی اساتید به منظور عمل کردن براساس سند «هیوگو» است. تغییر نگرش مسئولان در زمینه بلایا، راهکار دیگری است که می‌تواند در مرحله بازیابی، راه را برای ورود دانشگاهیان، کارآفرینان، ان‌جی.اوه‌ها باز کند.



عاطفه شمس

روزنامه‌نگار



مهم‌ترین مسئله این است که در رسانه‌ها گویی که سیل خاتمه یافته، منطقه از بحران، خارج شده و همه چیز تحت کنترل است. این گونه بازنمایی مسائل در رسانه‌ها سبب می‌شود مردم و دستگاه‌ها کمتر برای کمک به سیل‌زدگان تلاش کنند

جای خالی اتاق فکر در مناطق سیل‌زده

موانع و بایدهای احیای وضعیت مطلوب رفاهی در مناطق سیل‌زده درگفت‌وگو با مسعود عالمی‌نسی، مدیرگروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی



بارش‌های شدید و جاری شدن سیل در فروردین ماه سال جاری، علاوه بر خسارت‌های جانی، خسارات بسیاری به زیرساخت‌های شهری و روستایی، منازل مسکونی و زمین‌های کشاورزی در بیش از ۱۲۰ استان کشور وارد کرد و لزوم کمک‌رسانی به سیل‌زدگان باعث شد در همان روزهای نخست، مردم و دولت دست در دست یکدیگر برای کاهش آلام مردم در مناطق سیل‌زده اقدام کنند. اما مسعود عالمی‌نسی، مدیر گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی که خود از اهالی اهواز است و به‌صورت میدانی مسائل و مشکلات سیل‌زدگان در خوزستان را مشاهده کرده، با انتقاد از عملکرد رسانه‌های گویی که سیل خاتمه یافته و همه چیز تحت کنترل است. در حالی که این‌گونه بازنمایی مسائل در رسانه‌ها سبب می‌شود مردم و دستگاه‌ها کمتر برای کمک به سیل‌زدگان تلاش کنند و در نتیجه، مردم این مناطق با مشکلات تنها بمانند. او با بیان اینکه سیل در مناطق سیل‌زده بر مسکن و اشتغال بیشترین تأثیر را داشته، درباره راهکارهایی که می‌توانند تا حدی رفاه را به مناطق سیل‌زده بازگردانند، بر کمک‌های دولت تأکید می‌کند و معتقد است، برای جلوگیری از معضلی مثل مهاجرت مردم منطقه به شهرها یا استان‌های هم‌جوار باید هم در بحث اشتغال و هم پرداخت خسارت‌ها تسریع شود.

در حال حاضر، ما خبرهایی می‌شنویم مبنی بر اینکه در همان مناطقی که قبلاً گفته می‌شد به اندازه کافی آب برای امسال وجود دارد، مثل منطقه سعد کرخ‌نور و... الان گفته می‌شود که آب نداریم. به هر حال، باید تکلیف این موضوع روشن شود، یعنی طبق یک استاندارد بگویند که بالاخره آب هست یا نیست. که البته هست، در هر صورت، آب قبلاً بوده و در حال حاضر نیز طبق گزارش‌های وزارت نیرو پشت سد‌ها آب وجود دارد. اما از مسئله خاک و آب که بگذریم، اصل اقتصاد خوزستان بر کشاورزی و تجارت مبتنی بر کشاورزی است، بنابراین ورود صنعت و تکنولوژی باید در خدمت آن باشد. یعنی اگر هم به‌طور مثال، ما یک تکنولوژی را به منطقه وارد می‌کنیم، نباید جایگزین کشاورزی شود، بلکه باید در خدمت آن یا تجارت برای کشاورزی قرار گیرد. برای مثال، در کشور هلند در کنار دامداری‌ها، شرکت‌های فراورده‌های شیر تاسیس کردند. یعنی فاصله بین تولید شیر و فراورده‌های آن را به صفر رسانده و عملاً هزینه‌ها را کاهش دادند. ما نیز می‌توانیم در کنار مناطق کشاورزی خود، شرکت بسته‌بندی و فراوری محصولات اعم از خرما، گندم و... داشته باشیم، یعنی به‌جای محصولات خام، محصولات فراوری‌شده را به بازار عرضه کنیم که همین موضوع باعث ارزش افزوده نیز می‌شود. به عبارت دیگر، خط صنعت و تکنولوژی می‌تواند به این مسیر هدایت شود تا هم از ظرفیت‌های استان استفاده کند و هم موجب درآمدزایی بیشتر شود.

اما نکته‌ای که می‌تواند مقدمه همه این‌ها باشد، وجود یک برنامه برای سه سال آینده است. در حال حاضر، مادر استان باید یک اتاق فکر ذیل استانداری داشته باشیم که متصل به قرارگاه سازندگی سیل در وزارت کشور باشد. این اتاق فکر نیز با همکاری اساتید دانشگاه، مدیران مجرب و دستگاه‌های ذی‌ربط یک برنامه برای سه سال آینده تدوین کند که دستگاه‌ها نیز ملزم به اجرای آن شوند. اما چنین برنامه و پایگاه فکری نداریم. البته ما پیشنهاد آن را در همان ابتدای وقوع سیل به وزارت کشور ارائه کردیم، اما متأسفانه تاکنون پاسخی نشنیده‌ایم. این اتاق فکر می‌تواند مقدمه همه این کارها را فراهم، وزارت کشاورزی را مأمور ارزیابی زمین‌ها کند، از معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری برای صنایع وابسته به کشاورزی کمک بگیرد، برای صادرات محصولات و صنایع دستی استان به عراق برنامهریزی کند و الی آخر.

بحث ما یکسان‌سازی است، یعنی پرداخت خسارت به همه؛ چه افرادی که بیمه شده‌اند و چه آن‌ها که نداشته‌اند. زیرا ابعاد موضوع بسیار گسترده و جنس آن از جنس آسیب به اقتصاد ملی است. در برهه دیگر فقط افراد، مطرح نیستند، بنابراین باید مصوبه‌ای تصویب شود که خسارت همه پرداخت شود و با سرعت هم انجام گیرد. متأسفانه خبرها حاکی از آن است که هنوز پرداختی صورت نگرفته و این یک معضل جدی از جنس مهاجرت به شهرهای بزرگ مثل اهواز یا شهرهای سایر استان‌ها به‌وجود می‌آورد و موجب حاشیه‌نشینی می‌شود، بنابراین برای جلوگیری از این موضوع باید هم در بحث اشتغال و هم پرداخت خسارت تسریع شود.

تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد آن‌ها توانسته‌اند از چنین وضعیتی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی استفاده کنند. به نظر شما آیا راهکارهایی وجود دارد که ما نیز بتوانیم از این وضعیت که در برخی مناطق همه چیز به نقطه صفر بازگشته به نفع توسعه منطقه استفاده کنیم. به‌طور مثال، آیا امکان تغییر معیشت مردم و فضای کسب‌وکار در این مناطق از کشاورزی به صنعتی وجود دارد، یا اینکه آیا می‌توان بخش‌های مختلف را به سرمایه‌گذاری در این مناطق ترغیب کرده و به نوعی کسب‌وکارهای آن‌ها را تکنولوژی‌محور کرد؟

اینجا چند نکته وجود دارد: اول اینکه متأسفانه تاکنون از وضعیت زمین‌های کشاورزی ارزیابی انجام نشده است، زیرا کارشناسان معتقدند، از غیرقابل کشت بودن زمین‌ها تا بالا رفتن استعداد کشت وجود دارد. به‌طور مثال، عده‌ای معتقدند که خاک قابل کشت این زمین‌ها توسط سیل شسته شده. در مقابل، یک نظر وجود دارد که می‌گوید اتفاقاً آن گل‌ولایی که آب همراه با خود آورده، باعث غنی‌تر شدن زمین می‌شود. البته این نظر شاید فنی‌تر باشد، یعنی ممکن است حتی استعداد این زمین‌ها برای کشاورزی بالاتر هم رفته باشد. بحث سوم، وجود نمک در آبی است که آمد، اما از آنجا که این یک وضعیت ویژه است، دولت باید با قانون‌گذاری، تمهیداتی ببیند که پرداخت خسارت‌ها فقط به کسانی که بیمه شده‌اند، محدود نشود. البته پرداخت‌هایی را برای این دسته از افراد انجام می‌گیرد، اما

حاکم است. ابعاد بسیار بزرگ این موضوع یک واقعیت است، در حالی که بسیاری از پیامدهای آن اصلاً رسانه‌ای نشده است. به‌طور مثال، در برخی از مناطق، دکل‌های برق فشار قوی مستقر است، اگر پایه‌های این دکل‌ها سست شده و سقوط کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ برق کل منطقه می‌رود و تا زمانی که برای رفع مشکل اقدام شود، زندگی مردم مختل می‌شود. این یکی از کوچک‌ترین معضلات است. اما مهم‌ترین قسمت این است که در رسانه‌ها گویی که سیل خاتمه یافته، منطقه از بحران، خارج شده و همه چیز تحت کنترل است. این‌گونه بازنمایی مسائل در واقع، هم بحث نوسازی در این مناطق مطرح است و هم بازسازی. این اقدامات نیاز به هزینه زیادی دارد، دولت نیز قول اعطای وام داده، اما با این مبلغی که برای وام اعلام شده، یعنی ۴۰ میلیون برای روستاها، امکان ساخت مسکن وجود ندارد، چرا که در حال حاضر، هزینه ساخت یک متر خانه، حدود دو میلیون تومان است، بنابراین روش مناسب‌ترین است که بنیاد مسکن، به‌جای وام، مصالح در اختیار مردم بگذارد تا افراد خود برای ساخت مسکن اقدام کنند. مسئله دوم نیز اشتغال است؛ محصول بالغ بر صد هزار هکتار زمین در این مناطق از بین رفته است و بسیاری از مردم حتی برای سال بعد، سرمایه‌ای در حد تهیه بذر و کود ندارند که بتوانند کشت مجدد انجام دهند. به همین دلیل، ما به یکسری فرمول‌ها برای اشتغال دوره‌گذار نیاز داریم. اشتغالی جایگزین تا زمانی که زمین دوباره قابل کشت شود یا افراد از نظر مالی امکان کشاورزی دوباره پیدا کنند که البته اگر آن فرمولی که درباره مسکن عرض شد موجب اشتغال زایی شود، زیرامرد می‌تواند در جهت اشتغال زایی مسکن، مسئله به مسائل عمرانی و مانند آن مسلط هستند و در نهایت، از یک معمار که در منطقه وجود دارد استفاده کرده و مسکن خود را می‌سازند.

وضعیت رفاهی در این مناطق به چه شکل است. به نظر شما چگونه می‌توان وضعیت رفاهی را به تدریج بازگرداند تا مردم از موانع آن برخوردار شوند. کارشناسان رفاهی و اقتصادی تاکنون چه راهکارهایی برای این وضعیت پیشنهاد داده‌اند؟

بخشی از مردم مناطق سیل‌زده خوزستان هنوز در کانکس زندگی می‌کنند و به خانه‌های خود برنگشته‌اند. با توجه به گرمای هوا و وضعیت نامناسبی، هم در روستاهای دشت آزادگان و هم در روستاهای شادگان



سیامک زندرضوی

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

سیل و جامعه‌شناسی مردم‌مدار

از آنجا که پیدایش و گسترش سیلاب و پیامدهای آن، امری میان‌رشته‌ای است و عرصه‌های گوناگونی در علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم اجتماعی و اقتصادی و... را دربرمی‌گیرد، بنابراین پاسخ به این سوال که چه بسترهای اجتماعی سبب می‌شوند بسیاری از «حوادث طبیعی» در ایران به بحران‌های اجتماعی و انسانی تبدیل شوند؛ به‌عنوان امری میان‌رشته‌ای قابل بحث است. اما اتفاق مهمی که رخ داده، این است که برای اولین بار رئیس دولت از جامعه‌شناسان برای شناسایی مسئله و ارائه راهکار و گفت‌وگو درباره تجربه سیلاب دعوت کرده و این اذعان به ناتوانی، اتفاقاً آغاز علم است. برای این کار نیز دو راه وجود داشت؛ یک راه، عرصه جامعه‌شناسی سیاست‌گذار و عرصه دیگر، جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. در نهایت، محمد فاضلی و من به‌عنوان نمایندگان جامعه‌شناسی سیاست‌گذار و جامعه‌شناسی مردم‌مدار، در جلسات دولت شرکت کردیم، اما نگاه من رای نیابرد و در نتیجه، کاری که در حال حاضر انجام می‌گیرد در حوزه جامعه‌شناسی سیاست‌گذار است، اما برای ثبت در تاریخ می‌توان به تفاوت‌های این دو اشاره‌ای داشت؛ جامعه‌شناسی سیاست‌گذار متکی بر تجربه و دانش کارشناسان است، تأکید آن بر پیمایش، مطالعات موردی و گزارش‌های کارشناسی است، بر پژوهش‌های چندرشته‌ای تأکید دارد، اما جامعه‌شناسی مردم‌مدار، متکی به دانش کارشناسی و تجربه اجتماعات محله‌ای و کیفیت مبتنی بر پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است.

در جامعه‌شناسی مردم‌مدار مناسب با وضعیت هر زیرحوزه، برای انجام فعالیت‌های میدانی، تیم‌های چندرشته‌ای متفاوت تشکیل می‌شود که در آن‌ها، علاوه بر متخصصان رشته‌های علوم مرتبط (محیط‌زیست، خاک، آب، جنگل، مترع، دام، کشاورزی و...) صاحب‌نظران آن محدوده، نمایندگان سازمان‌های غیردولتی و فعالان اجتماعی، نمایندگان شوراهای اسلامی شهر و روستاها، این نواحی حاضر خواهند بود و در این نشست‌ها، جامعه‌شناس، عضوگروه «تسهیلگر» گفت‌وگوها خواهد بود. یافته‌های این نشست‌ها نیز قدمه‌قدم، در آن زیرحوزه معین به شکل مناسب، اطلاع‌رسانی و بازخورد جامع‌آوری و پرسش‌های تازه پیگیری می‌شوند.

به‌طور مثال، یکی از عرصه‌هایی که در گزارش جامعه‌شناسی مردم‌مدار به آن پاسخ داده می‌شود، اما در جامعه‌شناسی سیاست‌گذار اصلاً به آن ورود نمی‌شود، میدان‌های قدرت احتمالی، ایجاد شده میان گروه‌های ذی‌نفع در این حوزه‌هاست که کلید مسئله نیز به‌شمار می‌رود. زمانی که گزارش توسط گروه قدرت تهیه می‌شود باید بحث میدان‌های قدرت در عرصه جامعه‌شناسی مردم‌مدار ورود می‌شود، این میدان‌های قدرت در عرصه شهری نیز وجود دارد و آنجایی است که بسترهای رودخانه توسط وابستگان به قدرت و نه شهروندان، تصرف و به حراج گذاشته می‌شود.